

«خواجه عطا» و «آلبوکرک»

دکتر محمدباقر وثوقی

استادیار گروه تاریخ - دانشگاه تهران

چکیده

نخستین روزهای ورود پرتغالی‌ها به خلیج فارس و کیفیت رویدادهای آن از اهمیت بسیاری در تاریخ ایران برخوردار است. «آلبوکرک» فرمانده ناوگان پرتغالی و «خواجه عطا» وزیر پادشاه «هرموز» دو تن از شخصیت‌های اصلی رویدادهای این دوره محسوب می‌شوند. موضوع این مقاله بررسی نحوه عملکرد این دو شخصیت و ارزیابی کلی از برخوردهای اولیه آنان است و در صدد است تا با تکیه بر اسناد دست اول این موضوع را به صورت جزئی مورد بررسی قرار داده و تأثیر آن را بر روند تحولات بعدی نشان دهد.

کلیدواژه: هرموز، خواجه عطا، آلبوکرک، فرانسيسكو آلميدا، پرتغال.

هنگامی که «آبوکرک» سرمست از پیروزی‌های درخشان خود در سواحل عمان به سمت «هرموز» حرکت می‌کرد، این جزیره مشهور، دوره‌ای نسبتاً طولانی از کشمکش‌های داخلی را پشت سر می‌گذاشت و پادشاه خردسال آن، تحت قیمومیت و نظارت یکی از سیاستمداران باهوش و قدرتمند به نام «خواجه عطا» قرار داشت.^۱ در سال ۹۱۱ هـ / ۱۵۰۵ م در روزهایی که «پرتغالی‌ها» وارد قلمرو «هرموز» می‌شدند، پادشاه به تازگی از دردسر بزرگ رقابت‌های خانوادگی نجات یافته بود و هنوز چندی از لشکرکشی گسترده امیر «لار» به سواحل نمی‌گذشت.^۲ در این درگیری‌ها و کشمکش‌ها، «خواجه عطا» که از مشاورین نزدیک پادشاه محسوب می‌شد، نقش اصلی و تعیین‌کننده‌ای را ایفا کرد و با قدرت در مقابل توطئه‌های داخلی و تهاجم همسایگان ایستادگی نمود، «نیمدهی» او را با عنوان «رستم میدان مبارزه» ستوده و روایت پیروزی او را بر «ابوبکر لاری» فرمانده نیروهای «لارستان» نقل کرده است.^۳ «خواجه عطا» از غلامان «بنگالی» دربار «توران شاه دوم» امیر «هرموز» بود که بعدها به دلیل شایستگی و لیاقت فراوان محرم و مشاور او شد.^۴ «سلغر شاه» جانشین «توران شاه» او را به سمت حاکم «قلهات» منصوب کرد.^۵

پس از کشته شدن «توران شاه» و مداخله امیر «لار» در امور «هرموز»، این «خواجه عطا» بود که با دخالت سریع و به موقع خود ابتدا یکی از شاهزادگان نابینا که مادرش دختر امیر «لار» بود را به تخت نشانید و موجبات رضایت همسایه قدرتمند خود را فراهم آورد و پس از مدتی که آرامش لازم به دربار برگشت،^۶ با صف آراییی در مقابل امیر «لار» و شکست سپاهیان مهاجم و تسلط بر اوضاع، «سیف الدین ابانصر» را که بین ده تا دوازده سال سن داشت به عنوان پادشاه «هرموز» به تخت نشانید،^۷ و خود عملاً زمام امور را به دست گرفت، این ایام مصادف با ورود پرتغالی‌ها به اقیانوس هند بود، بر طبق منابع پرتغالی او حاکم واقعی «هرموز» در این زمان بوده است.^۸ وی تمامی اهرم‌های قدرت را به دست گرفت و با نفوذی که در بین تجار

داشت قادر بود با صرف مقادیری پول، مردم دو ناحیه ساحلی را بسیج کند و خزانه دولت نیز در کنترل او قرار داشت. قدرت بی‌چون و چرای او حسادت دیگر قدرتمندان «هرموز» را برانگیخت و شکاف عمیقی را در رده‌های بالای حکومتی به وجود آورد، بزرگ‌ترین رقیب او رئیس خانواده قدرتمند «فالی»‌ها بود که سمت وزارت داشت و نام او «رئیس نورالدین فالی» بود، دو تن از فرزندان او به نام‌های «رئیس دیلمی شاه» و «رئیس شرف‌الدین» که در توطئه قتل پادشاه جوان شرکت داشتند از ترس انتقام به سواحل ایران و قلمرو «شاه اسماعیل» فرار کردند.^۹ تضاد بین این دو وزیر قدرتمند بعدها در پیروزی پرتغالی‌ها مؤثر واقع شد و مهاجمین حداکثر استفاده از این اختلافات را بردند.

کار اصلی و بزرگ «خواجه عطا» مقابله با جاه‌طلبی‌های پرتغالی‌ها بود. درگیری بین «هرموز» و «پرتغال» باروی کار آمدن «خواجه عطا» آغاز شد، در سال ۹۰۹ هـ / ۱۵۰۴ م یک فروند کشتی «هرموزی» که برای تجارت به سواحل هندوستان نزدیک شده بود، مورد حمله ناوگان «پرتغال» قرار گرفت و غارت شد و باز هم در سال ۹۱۱ هـ / ۱۵۰۵ م کشتی‌های ماهیگیری و تجاری «هرموز» مورد تهاجم قرار گرفتند و بعضی از آنان که حامل «اسب» بودند توسط ناوگان «پرتغال» مصادره شدند.^{۱۰}

در همین دوره «فرانسیسکو آلمیدا» (Francisco de Almeida) به نیابت سلطنت هندوستان منصوب شد و از جانب پادشاه مأموریت یافت که یک شبکه بازرگانی پیوسته و مستحکم در اقیانوس هند و نواحی مجاور آن به وجود آورد.^{۱۱} او همچنین اختیار لازم برای عقد قرارداد با حکومت‌های محلی را به دست آورد. او در جهت جلب نظر تجار و حکومت‌های محلی هیچ توفیقی حاصل نکرد و با اعزام فرزند خود در سال ۹۱۲ هـ / ۱۵۰۷ م به خلیج فارس زمینه اولین درگیری گسترده را با «هرموز» به وجود آورد.^{۱۲} پیش از آن «آلمیدا» چندین بار کوشید تا نظر سیاستمداران «هرموز» را برای همکاری با خود جلب نماید که در تمامی موارد درخواست‌های او بی‌جواب ماند. بار اول از طریق یک بازرگان مسلمان^{۱۳} و دومین بار به وسیله یکی از تجار هندی و پیام سوم به وسیله فردی به نام «ناخدا قیصر»^{۱۴} و چهارمین بار «راهنمایی هرموزی»، حامل پیام‌های کتبی نائب السلطنه هند به «خواجه عطا» و «امیر سیف‌الدین ابانصر» بودند، به هیچکدام از نامه‌ها پاسخی داده نشد و سیاست «صبر و انتظار» به عنوان سرلوحه عمل «خواجه عطا» قرار گرفت. در آغاز سال ۹۱۲

۱۵۰۷/۵ م، ناوگان اعزامی به خلیج فارس هفت فروند کشتی هرموزی که حامل اسب به سمت هندوستان بودند را غارت کردند و به آتش کشیدند.^{۱۵} پس از آن نیز دو کشتی دیگر در سواحل هند مورد حمله قرار گرفت و مصادره شد.^{۱۶}

در چنین وضعیتی صلح و دوستی بین «هرموز» و «پرتغال» مفهومی نداشت و نیروهای نظامی آماده رویارویی و درگیری می شدند، این ایام مصادف با ورود «آلبوکرک» به سواحل شرقی آفریقا بود، وضعیت بحرانی ناوگان دریایی اعزامی به گونه‌ای بود که «آلبوکرک» را ناگزیر کرد تا برای تهیه تدارکات به سمت تنگه «هرموز» تغییر مسیر دهد. مقصد اصلی این ناوگان سواحل هندوستان بود. «آلبوکرک» در گزارش خود این شرایط را توضیح داده است: «وقتی خودم را در این همه مشکلات دیدم، امواج خروشان دریا، فقدان آذوقه و تدارکات و صد و بیست ملوان بیمار که چیزی برای تغذیه نداشتند مجبور شدم برای نجات گروه تغییر عقیده دهم و راه «کامبای» را وا گذاشته برای تهیه تدارکات به تنگه «هرموز» بروم.^{۱۷}

به این ترتیب «آلبوکرک» مسیر خود را به سمت خلیج فارس تغییر داد و با قساوت و خشونت تمام، کلیه بنادر و شهرهای ساحلی «عمان» را تسخیر و بسیاری از آنها را به آتش کشید و پس از تصرف «خورفکان» و تهیه آب و آذوقه کافی با عجله به سمت جزیره «هرموز» حرکت کرد. مردم «هرموز» که از یورش مهاجمین اطلاع یافته بودند در بیم و هراس به سر می بردند، «خواجه عطا» بنا به رسم معمول تمام کشتی‌هایی که در ساحل «جرون» لنگر انداخته بودند را توقیف نمود تا مانع از حمل و نقل سربازان توسط مهاجمین شود.^{۱۸} او تیراندازان «لاری» و «جلفاری» را در خط ساحلی مستقر ساخت.^{۱۹} دو بیست تا سیصد کشتی بادبانی در لنگرگاه جزیره حصار را علیه آتش ناوگان پرتغال به وجود آوردند و جنگجویان و توپخانه در پشت سر ایشان مستقر شدند، نیروهای کمکی از اطراف به «هرموز» می رسید، مورخین پرتغالی تعداد سربازان را سی هزار نفر و تیراندازان را چهار هزار نفر دانسته‌اند.^{۲۰} تعداد کشتی‌ها تا چهارصد فروند ذکر شده است.

بعد از قطعی شدن نبرد، «خواجه عطا» فرماندهی ناوگان «هرموز» را بر عهده گرفت. «کاستانهدا» می نویسد که سربازان «خراسانی» وزیر را در حلقه محافظت خود گرفته بودند.^{۲۱} توپخانه ناوگان پرتغالی آتش بی دریغ خود را بر کشتی‌های بی دفاع «هرموز» فرو ریخت و پس از نبردی سهمگین بخش بزرگی از ناوگان تحت فرماندهی «خواجه عطا» منهدم گردید و

اجساد صدها ملوان و سرباز در شلیک مداوم توپ‌ها پاره پاره شد و به دریا ریخت.^{۲۲} شکست «هرموز» قطعی بود و پرتغالی‌ها یکبار دیگر به فتح توپخانه‌ای نایل شدند،^{۲۳} و توانستند با استفاده از تجهیزات جدید خود، ناوگان سستی شرقی‌ها را به شکست وادار کنند، «خواجه عطا» ناگزیر تسلیم شد و «هرموز»، طعم تلخ حضور بیگانگان را چشید. پیروزی دشمن بهانه بسیار خوبی برای رقبای «خواجه عطا» بود تا از این طریق او را از صحنه سیاسی حذف نمایند، «خواجه عطا» شکست خود را به گردن «تجار» و عدم حمایت کامل آنان انداخت^{۲۴} و تلاش نمود تا از رقابت بین «آلبوکرک» و یکی از فرماندهان ارشد به نام «امانوئل» حداکثر استفاده را ببرد، به همین منظور در جلسه‌ای که با حضور «رئیس نورالدین فالی» و «آلبوکرک» و «امانوئل» تشکیل شد، طرف‌های «هرموز» اقتدار کامل «امانوئل» را به رسمیت شناختند و به طور ضمنی نارضایتی خود را از «آلبوکرک» اعلام نمودند.^{۲۵}

از طرفی «خواجه عطا» با تشکیل جلسه‌ای با حضور کلیه صاحب منصبان دربار، موضوع قرارداد را به بحث گذاشته و مخالفت خود را با واگذاری هر نوع امتیاز تجاری اعلام کرد، هر چند «رئیس نورالدین» به طور جداگانه با «آلبوکرک» در خصوص مواد قرارداد مذاکره کرده بود که این امر نشان از رقابت آشکار بین جناحهای قدرت در هرموز بود. فشار جناحهای رقیب باعث شد تا «خواجه عطا» از نظرات خود عدول کند و ناگزیر به پذیرش قرارداد شود، معاهده در سوم جمادی الثانی سال ۹۱۳ هجری مطابق با ده اکتبر ۱۵۰۷ میلادی به امضای «خواجه عطا» و «رئیس نورالدین» از یک طرف و «آلبوکرک» از طرف دیگر رسید، به موجب این قرارداد:

- ۱- پادشاه هرموز تابعیت پادشاه پرتغال را پذیرفت.
- ۲- پادشاه هرموز متقبل شد که پنج هزار اشرفی به عنوان غرامت جنگی و سالانه پانزده هزار اشرفی خراج پرداخت کند.
- ۳- کالاهای بازرگانی پرتغال از پرداخت کلیه عوارض و حقوق گمرکی معاف باشند.
- ۴- کالاهایی که پرتغالی‌ها در هرموز و بنادر آن می‌خرند مشمول پرداخت همان عوارض و حقوقی می‌شد که در وضع مشابه به اهالی و تبعه هرموز تعلق می‌گرفت.
- ۵- هیچ یک از کشتی‌های بومی بدون اجازه مقامات پرتغال حق تجارت نداشتند.
- ۶- مال التجاره‌هایی که از هرموز به مقصد نقاط دیگر صادر می‌شد مشمول پرداخت

عوارض می‌گردید.

۷- پادشاه هرموز قبول کرد که خانه و جایی برای سکونت مأموران پرتغالی و محل مناسبی برای تأسیس یک تجارتخانه واگذار کند.

تعهدات پادشاه پرتغال به شرح زیر بود:

- ۱- ابوالمظفر سیف الدین ابا نصر پادشاه هرموز و خواجه عطا در مقام نیابت سلطنت و رئیس نورالدین حافظ شخص شاه خواهند بود.
- ۲- دفاع از هرموز در مقابل دشمنان.
- ۳- کمک به پادشاه هرموز با دادن پول و فرستادن کشتی و سپاه.
- ۴- آزادی کشتیرانی برای کلیه کشتی‌های خارجی در قلمرو هرموز که از رأس الحد آغاز می‌شود.^{۲۶}

از شواهد امر بر می‌آید که «خواجه عطا» حداقل در مورد به دست آوردن آزادی کامل حق کشتیرانی و میزان پرداخت خراج چندان با مواد عهدنامه موافق نبوده است، اما فشار رقبا و همچنین امید به وجود آمدن موقعیت‌های جدید و اندیشه ایجاد شکاف بین نیروهای مهاجم او را واداشت که مواد قرارداد را بپذیرد. «خواجه عطا» با اتخاذ سیاست «صبر و انتظار»، مترصد به وجود آمدن شرایط مناسب برای خالی کردن شانه از مواد قرارداد بود، «آلبوکرک» تقاضای واگذاری زمین مناسب برای احداث دژ نمود و «خواجه عطا» از پذیرفتن صریح این پیشنهاد سر باز زد و با دست به دست کردن منتظر به وجود آمدن فرصتی مناسب بود، او به شدت با احداث قلعه در جایی که مشرف بر قصر باشد، مخالفت می‌کرد، مخصوصاً که در صورت بالاتر بودن ارتفاع دژ امکان دیدن داخل قصر نیز بود؛ «آلبوکرک» به زودی متوجه نیت «خواجه عطا» شد و با فشار سیاسی امتیاز ساختن دژ در جزیره «هرموز» و «قشم» را به دست آورد و عملیات ساختمانی آن را آغاز نمود. قلعه‌ای که در «هرموز» ساخته شد «نوساسین هورا ویکتوریا» (Nossasen hora da victoria) نامیده شد.^{۲۷} «خواجه عطا» با رخنه در نیروهای پرتغالی برای اولین بار از اختلاف نظر بین فرماندهان ناوگان با «آلبوکرک» مطلع شد.^{۲۸} یکی از فرماندهان به نام «مانوئل تلس» (Mannuel Teles) علناً علیه جنگی که درد سر آن بیشتر از منفعت آن بوده است اعتراض نمود.^{۲۹} حال که پرچم پرتغال بر فراز

جزیره به اهتزاز در آمده است، کاپیتانها از این ناراحت بودند که چرا این پیروزی آنان را ثروتمند نکرده است، از طرفی ساختن دژ که حداقل به مدت شش ماه به طول می‌انجامید باعث طولانی شدن اقامت ناوگان در خلیج فارس می‌شد و همین امر نارضایتی همراهان «آلبوکرک» را فراهم آورد.

«خواجه عطا» با استفاده از این اوضاع، به اختلاف بین ناخدایان و آلبوکرک دامن زد و با پراکندن اخباری از قبیل اینکه: آلبوکرک نمی‌خواهد سهم افراد خود را بدهد و یا اینکه پادشاه هرموز سفیری از راه زمین به پرتغال اعزام کرده تا پادشاه را از بدرفتاری آلبوکرک آگاه سازد،^{۳۰} و همچنین شایعه ورود نیروهای کمکی مسلمان به اطراف جزیره و به وجود آوردن صحنه ساختگی حضور نمایندگان شاه اسماعیل در ساحل هرموز، اضطراب بیشتری را در نیروهای پرتغالی به وجود آورد. تلاش «آلبوکرک» برای جلب رضایت فرماندهان و تقاضای پوشیده گذاشتن اختلافات به نتیجه‌ای نرسید. در فاصله دو هفته‌ای که بین امضای قرارداد و آغاز عملیات احداث دژ گذشت، «آلبوکرک» از فرصت استفاده کرده و کشتیهایش را قیر اندود ساخت و آنها را یکی یکی به طرف ساحل «هرموز» کشاند، او از بیم حمله ناوگان «مالیک مصر» و یا نیروهای کمکی مسلمانان دست به چنین اقداماتی زد.^{۳۱}

در روز هفدهم اکتبر یکی از افسران پرتغالی طی نامه‌ای از «آلبوکرک» می‌خواهد تا در خصوص پرسش‌های موجود پاسخ کتبی ارائه دهد، «آلبوکرک» با اعتراض شدید نسبت به این نامه از پاسخ دادن امتناع می‌ورزد، دو هفته بعد چهار تن از کاپیتانهای پرتغالی تقاضای برگشت ناوگان‌ها به سمت هندوستان را می‌کنند، فرمانده این تقاضا را رد می‌کند و در مشاجره شدیدی که بین او و یکی از کاپیتان‌ها روی می‌دهد دستور دستگیری او را صادر می‌کند. «آلبوکرک» که به شدت از این وضعیت ناراضی بود می‌نویسد: «به کاپیتانها قسم دادم که کاری نکنند که مسلمانان از اختلاف ما باخبر شوند، خواجه عطا قبلاً از من پرسیده بود که چه اختلافی بین من و کاپیتانها وجود دارد؟ من صمیمانه توضیح دادم که چرا یکی از فرماندهان را بازداشت کرده‌ام با وجود این مسلمانان بسیار باهوش هستند و توانسته‌اند نظر فرماندهان درباره ساختن دژ و ممانعت از کار من را تغییر دهند.»^{۳۲}

سیاست زیرکانه «خواجه عطا» در انتشار شایعات گوناگون و سخت‌گیری‌های «آلبوکرک» باعث شد تا اختلاف شدیدی در صفوف پرتغالی‌ها به وجود آید. «آلبوکرک» که از سرسختی

و هوشیاری وزیر «هرموز» به تنگ آمده بود، تلاش کرد تا با نزدیک شدن به «رئیس نورالدین فالی» رقیب سیاسی «خواجه عطا» نظر او را برای اجرای نقشه‌ای علیه رقیب جلب کند و به وی پیشنهاد کرد در صورتی که «خواجه عطا» را بکشد او را نایب السلطنه و یا حتی پادشاه خواهد کرد. او در این حرکت چندان توفیقی به دست نیاورد و ناگزیر به تهدید «خواجه عطا» دست زد^{۳۳} و حتی در یک مورد در صدد برآمد تا با دلجویی از او خصومتش را کاهش دهد، اما در هیچیک از این اقدامات توفیقی حاصل نکرد و از طرفی شکاف و اختلاف بین نیروهای پرتغالی به حدی بود که امکان جلوگیری از بروز آن وجود نداشت.

در این احوال چهار تن از ملوانان «آلبوکرک» که کشتی‌های خود را ترک کرده بودند به «خواجه عطا» پناه آوردند و جریان اختلاف شدید فرماندهان را فاش ساختند،^{۳۴} آنان همچنین تعداد واقعی نیروهای پرتغالی را فاش ساختند، «خواجه عطا» موقعیت را مناسب دید و بلافاصله اعلام نمود که قرارداد فیما بین بی اعتبار و غیر قابل اجرا است.^{۳۵} فرار نیروهای پرتغالی به جزیره، «آلبوکرک» را به شدت عصبانی کرده بود، او بلافاصله از «خواجه عطا» خواست که نظامیان را تحویل دهد، وزیر «هرموز» پنج روز مهلت خواست تا آنان را برگرداند و در همان حال فراریان به دین اسلام گرویدند. پرتغالی‌ها چند کشتی «هرموز» را که حامل مال التجاره بود توقیف کردند و به این دلیل «خواجه عطا» تقاضای مبادله اسرا با نظامیان فراری کرد، «آلبوکرک» ناگزیر به پذیرش آن شد اما پس از چند ساعت توقف در ساحل خبری از مبادله اسرا نشد و او دستور گلوله باران قصر سلطنتی را صادر کرد. وی سعی نمود با محاصره کامل جزیره، «هرموز» را از دستیابی به آب آشامیدنی محروم سازد، این محاصره دو هفته به طول انجامید و تعداد بسیاری از هرموزی‌ها کشته شدند. پرتغالی‌ها کشته شدگان و مجروحان ایرانی را در داخل چاه‌های «توران باغ» و آب انبارهای مختلف انداختند و بزرگ‌ترین آب انبار جزیره را که آب آشامیدنی قصر را تأمین می‌کرد و به نام «خواجه عطا» بود، ویران کردند. تمامی این اقدامات تأثیر چندانی بر عزم راسخ وزیر نداشت او با ذخیره فراوان آب می‌توانست تا چند ماه دیگر دوام بیاورد. بعد از چند روز وقفه یکبار دیگر جزیره گلوله باران شد و در این اثنا سه تن از فرماندهان پرتغالی که از ادامه این وضع ناراضی بودند به طور مخفیانه با «خواجه عطا» ارتباط پیدا کردند و وزیر هرموز به روش‌های گوناگون رضایت آنان را برای ترک ناوگان جلب نمود و همگی آنان بدون اطلاع فرمانده خود با کشتی به سمت

سواحل عمان و از آنجا به طرف هندوستان رهسپار شدند.^{۳۶} پیروز اصلی میدان رقابت کسی نبود جز وزیر «هرموز» که توانست با در پیش گرفتن سیاست «صبر و انتظار»، ضربه اصلی خود را وارد سازد، «آلبوکرک» خطرات ادامه چنین روندی را با تمام وجود حس کرد و مطمئن شد که شرایط به زیان اوست از این رو دستور بازگشت ناوگان را صادر کرد و به طور ضمنی شکست خود را اعلام نمود، به این ترتیب اولین حمله پرتغالی‌ها به هرموز به پایان رسید.

پیروزی پرتغالی‌ها فتح کامل توپخانه‌ای محسوب می‌شد و سیاست مدارا و واقع بینانه «خواجه عطا» باعث شد تا این فتح به طور کامل به انجام نرسد، هر چند «هرموز» رسماً تحت الحمایه پرتغال شد و دریافت که توان مقابله با چنین قدرتی را ندارد، اما یکسره و به تمامی خود را در اختیار مهاجمین قرار نداد. طراح چنین برخوردی «خواجه عطا» بود که با توجه به اختلافات درونی «هرموز» هرگز نتوانست آن طور که دلخواهش بود با مهاجمین رو به رو شود، اما سیاست منطقی او در برخورد اول باعث شد تا «آلبوکرک» برای اولین بار طعم تلخ شکست و ناکامی را بچشد.

بازگشت ناگزیر «آلبوکرک» از «هرموز» در واقع نوعی شکست تلقی می‌شد که با سرپیچی فرماندهان چهار ناو جنگی او به اوج خود رسید، این حوادث مربوط به سال ۹۱۳ هـ / ۱۵۰۸ م بود. او طی هشت سال آینده به دلیل مشکلات و مسائلی که برایش به وجود آمد نتوانست برای تصرف و انقیاد کامل «هرموز» به خلیج فارس برگردد و «هرموز» می‌توانست با استفاده از این فرصت هشت ساله خود را برای رویارویی با شرایط جدید آماده سازد.

سیاستمداران «هرموز» طی این دوره هشت ساله هیچ‌گونه تلاشی را برای جلب نظر «شاه اسماعیل» و تقاضای کمک از او برای دفع مهاجمین نکردند، و از طرف دولت «صفوی» نیز تلاشی در جهت حفظ منافع خود به عمل نیامد، دلیل اصلی این امر مشغول بودن «شاه اسماعیل» به مسئله «ازبکان» و «عثمانی» و نهایتاً شکست او در جبهه «چالدران» بود، این از بداقبالی «هرموز» بود که این دوره مصادف با پر حادثه‌ترین دوران سلطنت «شاه اسماعیل» بود و او عملاً امکان مداخله در امور «خلیج فارس» را نداشت.

با توجه به شرایط مذکور، «خواجه عطا» در جهت افشای جنایات و بدرفتاری‌های «آلبوکرک» در «هرموز» دست به یک سلسله مکاتبات سیاسی و اعزام نمایندگان به بندر «گوا» مقر پرتغالیان در «هند» و تلاش برای آگاه کردن پادشاه «پرتغال» نمود. متن دو نامه فارسی که

از طرف نایب السلطنه هندوستان به پادشاه و وزیر هرموز نوشته شده در دست است.^{۳۷} نایب السلطنه هند در این مکاتبات به دلجویی از سردمداران «هرموز» پرداخته و آنان را به برقراری و تداوم دوستی و مودت دعوت کرده است. در بخشی از نامه او آمده است: «واجب است میان ما و شما دوستی باشد تا آینده و رونده آسوده باشند...»^{۳۸}، او اقدامات «آلبوکرک» را محکوم کرده و درباره مجازات او به پادشاه هرموز وعده مساعد می‌دهد: «قبطان^{۳۹} بنیاد خلاف کرد و چون چهار جهاز دیدند که او خلاف دارد از او جدا شدند و بدین جانب رسیدند و قبطان مجال این طرف آمدن نکرد و به جانب سکوتره رفت. انشاء الله چنان ادب خواهم نمود که معلوم آن حضرت خواهد شد.»^{۴۰} «آلبوکرک» که عملیات خود را در «هرموز» ناتمام می‌دید با توجه به مخالفت نایب السلطنه از رفتن به سمت «هندوستان» خودداری کرده و یکبار دیگر در سال ۹۱۴ هـ / ۱۵۰۸ م برای فتح کامل «هرموز» به سمت خلیج فارس حرکت کرد. از جزئیات این سفر و نتایج آن اطلاع دقیقی در دست نیست، اما مکاتباتی چند که بین او و «خواجه عطا» صورت پذیرفت موجود است.^{۴۱} از محتوای این نامه‌ها چنین بر می‌آید که «خواجه عطا» با اعزام سفیر به «هند» و «پرتغال» از اقدامات «آلبوکرک» شکایت کرده و نامه‌ای ممهور به مهر پادشاه پرتغال دریافت کرده که با عملیات فرمانده پرتغالی مخالفت شده است و «آلبوکرک» در صحت این نوشته تردید کرده است و کشمکش بین این دو درباره صحت و سقم مهر پادشاه در این نامه‌ها منعکس شده است. در بخشی از نامه «خواجه عطا» به آلبوکرک آمده است: «ابوژری^{۴۲} کتابتی بر تو و تمام نواخذه پرتگالی نوشته که هیچ کدام مدخل در مملکت هرموز و مملکتی که متعلق به هرموز باشد نسازند، همان کتابت پیش او فرستادم قبول نکردند و عمل بر آن نمودند کتابتی دیگر بر سلطان اعظم سیف الدین ابا نصر خلدی تعالی ملکه و سلطانه نوشته بود و مهر پادشاه پرتگال جهت اعتماد فرستاده بود که شما را مدخل به در خانه نباشد، کلمه چی و جماعت که به ساحل آمدند کتابت و مهر پادشاه پرتگال نمودیم و دیدند و به طعنه به مهر پادشاه خود گفت که شمع سرخ بسیار است.»

«آلبوکرک» که به این توصیه‌ها توجهی نداشت همچنان جزیره را محاصره کرده و منتظر فرصتی برای حمله بود و از طرفی تقاضای پرداخت خراج سالیانه به مبلغ پانزده هزار اشرفی می‌نمود، «خواجه عطا» درباره مبلغ خراج و توقف او می‌نویسد: «دیگر در باب پانزده هزار اشرفی هر گاه که ملک معمور است و مترددان می‌آیند و می‌روند، چیزی می‌توان داد. از

پارسال که او انواع خرابی کرد و رفت تا این زمان موسم نبود، امروز که اول موسم است، آمده و ایستاده و خبر به بر و بحر رفته، هیچ کس نمی آید و نمی رود. تو در مقام خرابی مملکتی، نه در مقام معموری، قلعات که سرحد ممالک دیوان است غارت کرده و سوخته و خراب کرده ای، دو هزار اشرفی و بیشتر از آنجا برده ای، صد هزار اشرفی عوض پانزده هزار اشرفی نمی شود.^{۴۳}

«آلبوکرک» که از جواب سخت و تند «خواجه عطا» به شدت عصبانی شده بود، عملاً نمی توانست کاری از پیش ببرد، «هرموز» از حمایت «نائب السلطنه»، مطمئن بود و از طرفی به احتمال بسیار زیاد خود را به طور کامل برای مقابله با تهاجم آماده کرده بود، از محتوای نامه ها بر می آید که پادشاه هرموز به موقعیت خود کاملاً مطمئن بوده است و تهدیدات «آلبوکرک» نیز چندان اثری نداشت، او «هرموز» را به محاصره طولانی تهدید می کند و «خواجه عطا» در پاسخ می نویسد:

«در باب آن که نوشته که جنگ با شما نمی کنیم و تفک نمی اندازیم در جنگ کردن و تفک انداختن متی نیست. آنچه حکم الله تعالی است خواهد شد و در باب آنکه نوشته که ایستاده ام و نمی روم، دریا در دست دارد، اگر فایده از ایستادن دارد بایستد، دیگر سنابق در آب می گردانی که نمی گذارم لشکر به اندرون بیاید، به عنایت الله تعالی از لشکر و آذوقه اسباب، کمی نیست، اگر باور ندارد معتمدی بفرستد تا تمام مشاهده نماید.»^{۴۴}

«آلبوکرک» که اقامت خود را در خلیج فارس طولانی و بی فایده دید ناگزیر به بازگشت شد. در پایان سال ۹۱۵ هـ / ۱۵۰۹ م «فرانسیسکو دو آلمیدا» نائب السلطنه هندوستان به پرتغال فراخوانده شد و «آلبوکرک» از ژانویه سال ۱۵۱۰ میلادی به حکمرانی مستعمرات پرتغال در هندوستان منصوب گردید.

«آلبوکرک» برای دومین بار در مقابل سیاست های واقع بینانه «خواجه عطا» قرار گرفت و طعم تلخ شکستی دیگر را چشید، هر چند بعدها با استقرار کامل خود در بندر «گوا» و اعزام نیرو توانست «هرموز» را به طور کامل در اختیار گیرد. تهاجم سوم و پیروزمانده او به «هرموز» در حالی صورت می پذیرفت که «خواجه عطا» نقاب در روی خاک کشیده بود، شاید اگر این سیاستمدار برجسته ایرانی عمر بیشتری می کرد، نیروهای پرتغالی قادر به تصرف کامل هرموز نمی شدند. اما سرنوشت چنین بود که در غیاب «خواجه عطا» نیروهای «آلبوکرک» به

آسانی بر جزیره «هرموزه» و نواحی قلمرو آن تسلط یافته و دوره یکصد و چند ساله حضور خود را در خلیج فارس آغاز کنند. از نحوه مرگ یا کشته شدن «خواجه عطاء» اطلاعی در دست نیست. اما آنچه که از منابع موجود می‌توان دریافت این است که او طی دوره وزارت خود با اعمال سیاست‌های واقع‌گرایانه توانست از نفوذ و تسلط کامل پرتغالی‌ها جلوگیری به عمل آورد و نام خود را به عنوان اولین قهرمان مبارزه با استعمار در تاریخ ایران ثبت نماید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پس نوشتها

- 1- Aubin, Jean, "Gojeatar et Albuquerque", *Mare Luso Indicum*, Paris, 1971, P. 101.
- ۲- قاضی عبدالعزیز نیمدهی، طبقات محمود شاهی، نسخه خطی، (کتابخانه ویندسور لندن به شماره ۲۷۱).
۳- همانجا.
- 4- Castanheda, E, *Historia de descobriment and conquista da India pelos portugues*, Coimbra, 1924, II/59, P. 340.
- 5- Ibid, II/59, P. 340.
- 6- Temple, R. C. *The Itinerary of Ludovico du Vartema*, London, 1928, P. 34.
- 7- Sousa, Faria, *The Portugues Asia*, translated by John stevens, London, 1695. 1/2. p. 129.
- 8- Aubin, "Gojeatar...", op. cit. p. 105.
- 9- Castanheda, op. cit. II/59. P. 344.
- 10- Barros, Joao, *De Asia*, Lisbon, 1777, 1/8. P. 339.
- 11- Aubin, "Gojeatar", op. cit. P. 107.
- 12- Castanheda, op. cit. II/59. P. 379.
- ۱۳- قائم مقامی، جهانگیر، اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو پرتغال، مجموعه مقالات اولین سمینار خلیج فارس، وزارت امور خارجه ایران، تهران، ۱۳۶۹، سند شماره یک.
- ۱۴- همانجا، سند شماره ۲.
- 15- Barros, op. cit. I/8, P. 344.
- 16- Aubin, Gojeatar, op. cit. P. 107.
- 17- *The commentaries of the Great Afonso Dalboquerque*, New York, 1970, V.2.P. 74.
- 18- Aubin, Gojeatar..., op. cit. p. 107.
- 19- Barros, op. cit. I/8, P. 349.
- 20- Sousa, op. cit. I/2. P. 129.

- 21- Castanheda, op. cit. II/61, P. 344.
- 22- Aubin, *GOjeatar*, op. cit. P. 121.
- 23- Barbosa, Duarte, *A description of the coast Africa and Malbar*, translated by Henry and Stanley, Landon, 1966, p. 46.
- 24- Aubin, *Gojeatar*, op. cit. P. 124.
- 25- *Ibid*, p. 125.
- ۲۶- اصل این قرارداد مفقود شده است و موادی از آن توسط «ویلسون» و «اوبن» و «قائم مقامی» ثبت شده است که متن مورد اشاره از مقاله «قائم مقامی» گرفته شده است. ر.ک: اسناد فارسی، عربی و ترکی...، پیشین. صص ۲-۴۷۱.
- ۲۷- هاولی، دونالد، دریای پارس و سرزمین‌های سواحل متصالح، ترجمه حسن زنگنه، نشر همسایه، قم، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹.
- ۲۸- اسناد فارسی، عربی و ترکی، پیشین، ص ۴۷۳.
- 29- Aubin, *Gojeatar...*, op. cit. p. 127.
- ۳۰- اسناد فارسی، عربی، ترکی، پیشین، ص ۴۷۳.
- 31- Aubin, *Gojeatar...*, op. cit. p. 129.
- 32- *Commentaries...*, op. cit. p. 287.
- 33- Aubin, *Gojeatar*, op. cit. p. 132.
- ۳۴- اسناد فارسی، عربی، ترکی، پیشین، ص ۴۷۴.
- 35- Sousa, op. cit. I. 2. p. 133.
- 36- *Ibid*, I/2. P. 134.
- ۳۷- اسناد فارسی، عربی، ترکی، پیشین، سند شماره ۱ و ۲.
- ۳۸- همان جا، سند شماره ۲.
- ۳۹- قبطان فارسی شده کلمه «کاپتان» است و در مکاتبات اداری هر روز معمول بوده است.
- 40- Aubin, *Gojeatar*, op. cit. P. 198.
- ۴۱- اسناد فارسی، عربی، ترکی، پیشین، سند شماره ۳.
- ۴۲- ابوزری عنوانی است که به نائب السلطنه پرتغالی هند اطلاق می‌شده است.
- ۴۳- اسناد فارسی، عربی، ترکی، پیشین، سند شماره ۴.
- ۴۴- همان جا.